



آنگاه خداوند به موسی گفت: «بی‌درنگ فرود آ، زیرا قوم تو که از سرزمین مصر به در آوردی، فساد کرده‌اند. آنها به همین زودی از راهی که بدیشان امر فرمودم انحراف ورزیده، برای خود گوساله ریخته‌شده ساخته‌اند و در برابر آن سجده کرده و قربانی نموده، گفته‌اند: «ای اسرائیل، اینها هستند خدایانی که تو را از سرزمین مصر بیرون آوردند.» پس خداوند به موسی گفت: «من این قوم را دیده‌ام که همانا قومی گردنکشند ۱۰. اکنون مرا واگذار تا خشمم بر آنها شعله‌ور شده، ایشان را بسوزانم. آنگاه از تو قومی عظیم به وجود خواهد آورد ۱۱.» اما موسی دست‌التماس به سوی یهوه خدای خود دراز کرده، گفت: «ای خداوند، چرا باید خشم تو بر قومت که با قدرتی عظیم و دستی توانمند از سرزمین مصر به در آوردی، شعله‌ور گردد؟ ۱۲ چرا مصریان بگویند: «ایشان را به قصد بد بیرون برد، تا آنها را در کوهها بکشد و از روی زمین محو سازد؟» پس، از خشم شدید خود بازگرد و منصرف شده، بر قوم خویش بلایی نازل‌نمنا ۱۳. خادمات ابراهیم، اسحاق و اسرائیل را یاد آور، که برای ایشان به ذات خود سوگند یاد کرده گفتی: «نسل شما را همچون ستارگان آسمان بی‌شمار می‌سازم، و تمامی این سرزمین را که درباره آن سخن گفتم به نسل شما خواهم بخشید تا میراث همیشگی ایشان باشد ۱۴.» پس خداوند از بلایی که گفته بود بر سر قوم خویش خواهد آورد، منصرف شد.

مسیحیان بین دو جهان زندگی می‌کنند. از یک طرف دانش به خدا که هست و می‌خواهد دعای ما را مستجاب کند. از سوی دیگر، ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که اکثر مردم به آن خدا اعتقادی ندارند. از آنجایی که همه ما به طور منظم با افرادی آشنا هستیم که خدا را نمی‌شناسند، تحت فشار هستیم. شاید طوری زندگی کنیم که خدا وجود ندارد یا طوری مسیر زندگی خود را اداره کنیم انگار خدا نیست. گاهی حتی طوری دعا می‌کنیم انگار که خدا واقعا وجود ندارد. از خدا هم انتظار جواب نداریم. اما دقیقاً در دعا است که احساس خود را بین این دنیا و دنیای دیگری ابراز می‌کنیم. دعا کردن بیان ایمان ما است و از طریق دعا ثابت می‌کنیم که ما باور داریم که خدا در زندگی ما دخالت می‌کند. مثل بدن که باید نفس بکشد ایمان هم باید از طریق دعا نفس تازه کند. بدون آن می‌میریم. اما با وجود این، دعا سخت است و جایی است که ما تحت فشار رنج دنیا هستیم.

به نظر می‌رسید موسی از این فشار فوق‌العاده بین دو جهان آگاه بود. شاید به همین دلیل بود که او ابتدا می‌خواست دعوت خدا را رد کند و خود را از این تکلیف دور کند. از آنجا که مردم علیه خدا قیام می‌کردند و موسی در جایی بین خدا و قومش ایستادگی می‌کرد، این باید به بحران بزرگی منجر می‌شد. چنین چیزی در درازمدت نمی‌تواند خوب پیش برود. و در متن خطبه امروز همه چیز واقعاً به سر می‌رسد و همه نقشه‌های خدا نقش بر آب می‌شود. مردم می‌خواستند سرانجام از خدای آسمان و زمین جدا شوند. آنها می‌خواستند بدون خدا به زندگی خود ادامه دهند. موسی مثل همیشه در این بین ایستاد. در این داستان چه شد؟ خداوند مردم را از مصر نجات داده بود و در اعمال نجات خود در میانه قومش به وضوح نمایان بود. اما همه چیز تنها تا زمانی رو به راه بود که مردم می‌توانستند این نجات و مراقبت خدا را ببینند و از آن بهره‌مند شوند. به محض رفتن موسی، ایمان به خدا در شن‌های صحرا ناپدید شد. وقتی ایمان به خدا به این شکل ناپدید می‌شود، این صرفاً غیبت ایمان نیست، بلکه ایمان به چیز دیگری است که جایگزین خدای زنده می‌شود. برای بنی اسرائیل، این خدایی بود که آنها همیشه آرزو می‌کردند: خدایی بر اساس نسخه‌ی خودشان خدایی که می‌توانی کنترلش کنی. وقتی به آن نیاز داشتی می‌توانستی آن را در مرکز بگذاری و به طلای خود ببالی. اما زمانی که به هدف خود می‌رسی می‌توانستی به همان سرعت به گوشه‌ای بازگردانده شود. خدایی که با وجدان ما حرف نمی‌زد، اما ساکت می‌ماند تا خودمان خدا باشیم. بنی اسرائیل خدایی می‌خواستند که بتوانند آن را برای اهداف خود استفاده کنند. و بالاتر از همه، خدایی که در مسائل خصوصی دخالت

نمی‌کند. آنها خدایی می‌خواستند که از احساسات و ارزش‌های دنیوی ساخته شده باشد. خدای "از خیال انسانی" خدایی که با کمی دین می‌توان آن را در زمانهای مناسب از کمد بیرون آورد، اما می‌تواند به همان سرعت دوباره او را کنار گذاشت. و به این ترتیب مردم در نهایت دور افتاده بودند. خدا این وضعیت ناامید کننده را اینگونه خلاصه می‌کند: آنها گردنکش هستند. یعنی آنها سرسخت هستند. در زبان عبری نوشته شده است که گردن آنها محکم هست. این جمله به گاو نر اشاره می‌کند که دیگر هیچ چیز یا کسی نمی‌تواند او را هدایت کند. نه به چپ و نه به راست. مثل فردی است که نگرش یک بعدی دارد. چنین فردی فقط می‌تواند آنچه را که در مقابلش است ببیند. نمی‌تواند او را از پشت، چپ یا راست تحت تأثیر قرار داد. او با سرعتی بیشتر به پرتگاه می‌رود. و هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند به او کمک کند. ما می‌توانیم ببینیم که بسیاری از شرایط در جامعه ما با مردم اسرائیل تفاوت چندانی ندارد. حتی امروزه مردم مشغول ساختن خدایان و شیاطین خود هستند. فرمان خدا را زیر پا قرار می‌دهند. و مهمتر از همه، خود خدا یا فکر خدا به دنیای افسانه‌ها تبعید می‌شود، در حالی که آرزوها و اهداف انسانی را در مرکز قرار می‌

دهند تا با شادی دور گوساله طلایی برقصند. ما می توانیم هر روز عواقب آن را مشاهده کنیم. من اغلب ناله های عمیق را از مسیحیان در آن مورد می شنوم. «هیچ کس دیگر به خدا باور ندارد و انجمن کلیسا کوچکتر و کوچکتر می شود!» می بینیم که موسی مثل مسیحیان امروز شکایت نکرد. به جای شکایت، اتفاقی کاملاً متفاوت می افتد. موسی وضعیت بحرانی را تشخیص می دهد. او می داند که شورش مردم ضد خدا باید به مرگ منجر شود. و سپس او یک کار شگفت انگیز انجام می دهد. به جای اینکه به سراغ مردم برود تا از آنها با صدای بلند شکایت کند یا حتی خودش تسلیم شود و به افسردگی فرو رود، اول پیش خدا می رود. او می خواهد از مجازاتی که در شرف وقوع است، جلوگیری کند. موسی نیز می دانست که تغییر دادن مردم ناامید کننده است. پس انتظار داشت که خداوند اراده خود را تغییر دهد و مردم را نابود نکند. این واقعا یک فکر شگفت انگیز است. آیا حتی می توانیم انتظار داشته باشیم که خداوند اراده خود را بر اساس دعاها ما تغییر دهد؟ بله، او قطعاً می تواند این کار را انجام دهد، زیرا خدا یک شخصیت است و ماشین نیست. اگر خدا یک شخص است، پس می تواند بین ما و خود رابطه ایجاد کند. و در هر رابطه ای نیز این امکان وجود دارد که یک طرف به خواسته های طرف مقابل پاسخ دهد. با رابطه برقرار کردن با ما، به ما اجازه می دهد که از او بخواهیم اراده اش را تغییر دهد. دعای موسی به ما نشان می دهد که ما در دنیای خود کاملاً گرفتار نیستیم. ما نتیجه یک سری کارهای اتفاقی نیستیم که نتوانیم آن را تغییر دهیم. نه، ما به خواست و عشق خدا متعلق هستیم. و تنها به همین دلیل، می توانیم امیدوار باشیم که مسیر جهان را با دعای خود تغییر دهیم. البته نباید دعای خود را به صورت مکانیکی و حتی جادویی درک کنیم. دعای عیسی در جتسیمانی: "اراده ی تو انجام شود!" به ما نشان می دهد که خود را تحت اراده خدا قرار می دهیم. اما اگر به این نتیجه برسیم که دعا کردن بیهوده است زیرا اراده خدا قابل تغییر نیست، فاجعه بار خواهد بود. موسی اعتقاد راسخ داشت که دعای او می تواند اراده خدا را تغییر دهد. و به همین دلیل دعا می کرد. و او کاملاً به مردم خود متعهد بود. توجه کنید که نقشه خدا این بود که مردم را نابود کند و در عوض تنها با موسی ادامه دهد. اما موسی اجازه نداد اینطور باشد. او با دعا کردن ادامه داد حتی اگر خدا به او می گفت: «مرا تنها بگذار!» خدا می تواند دعاها را برای مدت طولانی مستجاب نکند، حتی می تواند ما را امتحان کند. اما به هر حال خداوند از ما می خواهد که در همه گرفتاری ها او را بخوانیم. و او می خواهد که به او التماس کنیم تا اراده اش را تغییر دهد!

با این حال بسیار مهمتر از این سؤال که آیا خدا می تواند اراده خود را تغییر دهد، این سؤال است: ما به چه حقی به خدا اینگونه التماس می کنیم؟ آنچه واضح است این است که قوم اسرائیل گناه کرده بودند. شکی نیست که خدا حق داشت قوم اسرائیل را نابود کند. بنابراین، این سؤال ضروری است که آیا حتی درست بود که موسی به حمایت آنها جلوی خدا بایستد؟ اگر خدا از مجازات چشم پوشی کند، این بدان معنا نیست که از عدالت خود چشم پوشی می کند؟ موسی بنی اسرائیل را توجیه نمی کند. او همچنین سعی نمی کند برای تخفیف مجازات قومش در خواست کند. او به خوبی می داند که حق مردم رحمت نیست. در عوض، تمام تمرکز دعای موسی در نگاه اول به درگاه خدا می رود. او حتی سعی می کند خدا را سرزنش کند: «به این فکر کن که مصریان خواهند گفت: «ایشان را به قصد بد بیرون برد، تا آنها را در کوهها بکشد و از روی زمین محو سازد؟»». و سپس موسی وعده های خدا را که به پدران داده شده بود به او یادآوری کرد. از دعا می توان درک کرد که موسی واقعاً علاقه داشت که خدا به مردم رحمت کند.

در اینجا او بی حوصله و ناشکیبا نیست که بگوید: "همین طور است، دیگر هیچ کس به خدا اعتقاد ندارد!" در پس زمینه دعای موسی بینش عمیق معنوی وجود دارد. موسی قبلاً دریافته بود که حتی وقتی خدا خشمگین است، جنبه دوم فیض را از دست نداده است. موسی حتی در آن زمان تشخیص می دهد که هدف واقعی خدا رحمت است. و موسی با اصرار بر وعده های الهی به سوی این خدای مهربان فرار می کند. این را می توانیم بعد از جمعه نیک، واضح تر بگوییم. اگر طرف فیض بایستیم، رعد و برق نمی تواند به آنجا بزند. زیرا صاعقه قبلاً به کوه جلعوتا و صلیب عیسی اصابت کرده است. در گفتگو با موسی به طرز شگفت انگیزی می بینیم که چگونه مردم گناه می کنند و به ورطه هلاکت می افتند. و سپس یک اتفاق شگفت انگیز رخ می دهد. به جای این که مردم به خدا توبه کنند خدا خودش از نقشه ی خود منصرف می شود و به جای مجازات، بخشش می خواهد. چه انقلاب معنوی در اینجا رخ می دهد! دعای موسی به ما شجاعت می دهد. شجاعت برای ایمان داشتن، شجاعت برای دعا کردن همچنین شجاعت تا برای مردمان دعا کنیم. چه کسی می داند چه نوع دنیاهایی بی سر و صدا وجود دارد؟ خدا می خواهد که ما در مورد این دنیای پنهان بدانیم. او از ما می خواهد که به او برای تغییر دنیا التماس کنیم. او از ما می خواهد که به او گوش دهیم و وعده هایش را به او یادآوری کنیم. و دقیقاً به دلیل این که چنین دعاهایی هنوز وجود دارد خداوند دست محافظت خود را از ما دریغ نکرده است. در شهر ما افراد زیادی هستند. آنها روی به کار، غذا، نوشیدنی، عشق، ورزش و برنامه های تعطیلات بعدی متمرکز هستند. پر از امید و پر از نگرانی برای آینده. وقتی دعا می کنیم، خداوند دستانش را بر سر این شهر نگه می دارد. جهاز بدون این دست محافظ نمی تواند زندگی کند. آمین.